آنسوی آب

پیوندی که دنیا را تکان داد

■ **ام اس ان بی‌سی:** اگر کسی بدون اطلاع قبلی به قیافه ماریسا آیالا نگاه کند، اصلا متوجه نخواهد شد که این دختر دانش‌آموز چه گذشته عجیبی داشته. واقعیت این است که بهانه به دنیا آمدن ماریسا استفاده از مغز استخوان او برای کمک به خواهر بزرگش آنیسا بود که سرطان خون داشت. مجله تایم در سال ۱۹۹۱ جلد خود را به داستان این دو خواهر اختصاص داد و تا توانست از والدین ماریسا به خاطر کار عجیب‌شان انتقاد کرد. به جز این مجله خیلی‌های دیگر هم از خجالت خانواده آیالا درآمدند و حتی کار به تهدید هم رسید. آنها دیگر جرات چک کردن صندوق پستی خود را نداشتند چون می‌دانستند که نامه‌های نفرت‌انگیز زیادی در آن انباشته شده. هنوز هم ماریسا هر از گاهی با افرادی روبه‌رو می‌شود که در مورد گذشته او با هم صحبت می‌کنند. اما ماریسای ۲۱ ساله هفته قبل آب پاکی را روی دستان مخالفان خانواده‌اش ریخت و گفت که او و خواهرش بسیار به هم نزدیک هستند و او در خانواده‌ای پر از عشق زندگی می‌کند: «مردم نظر خودشان را دارند اما من از اینکه چنین خانواده‌ای دارم، حسابی راضی هستم.»

بازگشت به گذشته

اما داستان خانواده آیالا چیست؟ سال‌ها قبل و زمانی‌که آنیسا ۱۶ ساله بود روزی غده عجیبی در پایش می‌بیند و بعد از آن درد عجیبی در ناحیه شکم به سراغش می‌آید. والدین آنیسا خیلی زود دخترشان را به بیمارستان بردند و در آنجا بدترین خبر ممکن را شنیدند. اینکه دخترشان سرطان خون دارد و اگر خیلی زود پیوند مغز استخوان برای تعویض سلول‌های خونی او انجام نشود، او خواهد مرد. از شانس بد خانواده هیچ کدام از آنها و حتی آیرون برادر بزرگ آنیسا شرایط لازم برای انجام عمل پیوند را نداشتند. آنجا بود که ماری و ایب مهم‌ترین تصمیم زندگی‌شان را گرفتند. آنها به این نتیجه رسیدند که باید یک بچه دیگر به دنیا بیاورند تا از مغز استخوان او برای کمک به آنیسا استفاده کنند. البته آنها برای این کار باید ریسک بزرگی می‌کردند چرا که ماری آیالا ۴۲ ساله بود و شانس او برای زایمان موفق تنها ۴۰ درصد بود. ضمن آنکه تنها ۲۴ درصد احتمال وجود داشت که مغز استخوان فرزند جدید به آنیسا بخورد. اما آنها حاضر شدند این ریسک بزرگ را انجام دهند و خوشبختانه نتیجه‌اش را هم گرفتند. آنها در طول دوران بارداری ماری متوجه شدند که مشکلی برای این پیوند وجود ندارد و ۱۴ ماه بعد از تولد ماریسا در آوریل ۱۹۹۰، پزشکان یکی از بیمارستان‌های کالیفرنیا عمل موفقیت‌آمیز پیوند را انجام دادند. آنیسا خیلی زود خوب شد و سرطان دیگر سراغ او نیامد، اما تازه روزهای سخت خانواده آیالا شروع شده بود. داستان حرکت عجیب آنها خیلی زود همه جا پخش شد و بحث‌های مختلفی در مورد آن شکل گرفت. خیلی‌ها می‌گفتند ماریسا آنقدر کوچک بوده که کسی از او برای این عمل اجازه نگرفته و شاید او راضی به انجام چنین کاری نبوده. البته ماریسا هیچ‌وقت ذهنش را درگیر این حرف‌ها نکرده: «مردمی که این حرف‌ها را می‌زنند، خانواده مرا نمی‌شناسند. آنها خودشان را جای ما نمی‌گذارند تا از خودشان بپرسند که آیا من هم برای بچه‌ام چنین کاری انجام می‌دادم» دکتر نانسی سیدرمن که ۲۰ سال قبل عمل پیوند را انجام داده بود، در گفت‌وگو با یکی از برنامه‌های تلویزیونی از درگیری ذهنی‌اش در آن روزها صحبت می‌کند: «کاری که ما انجام دادیم با یکسری از اصول اخلاقی پزشکی مطابقت نداشت. من به‌عنوان یک دکتر مخالف این کار بودم اما وقتی خودم را جای مادر آنیسا گذاشتم، به این نتیجه رسیدم که کارم ایرادی ندارد» از آن زمان به بعد اتفاقی در دنیای پزشکی رخ داد که حتی سخت‌ترین منتقدان هم نمی‌توانستند آن را محکوم کنند. داستان ماریسا باعث شد که افراد زیادی برای عمل پیوند مغز استخوان به بیمارستان‌ها مراجعه کنند، آنیسا که زندگی دوباره‌ای را تجربه می‌کند آن زمان از یک‌طرف نگران مادرش بوده که جان خودش را برای یک تولد جدید به خطر می‌اندازد اما از طرف دیگر از اینکه او خواهر جدیدی پیدا خواهد کرد، خوشحال بود: «دوست داشتم که والدینم به جای آنکه تمام حواس‌شان به من باشد، به چیزهای دیگر هم فکر کنند و از این لحاظ تولد بچه جدید بهترین اتفاق ممکن بود.» آنیسا ۱۸ سال با ماریسا تفاوت سنی دارد اما از هر گاهی به ماریسا به عنوان مادر دومش فکر می‌کند، موضوعی که فقط باعث خنده دو خواهر می‌شود اما هر دو می‌دانند که زندگی‌شان تا چه حد به یکدیگر گره خورده است.

ثروت بهتر از علم است

■ **دیلی میل:** دیگر آن دوره گذشت که خانواده‌ها حاضر بودند برای تحصیل بچه‌های‌شان فرش زیر پای‌شان را هم بفروشند. در این دوره زمانه که شرایط زندگی برای بسیاری از مردم سخت شده آنها حاضر نیستند خرج تحصیل دانشگاه فرزندان‌شان را بدهند. البته این موضوع مربوط به خانواده‌هایی با درآمد متوسط است و طبق تحقیقات انجام شده از هر سه نفر، یک نفر عقیده دارد سرمایه‌گذاری روی تحصیلات عالیه بچه‌ها ارزشی ندارد. این تحقیق روی ۵۰۰ خانواده که درآمدشان بین ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ پوند بود، صورت گرفت و نتایج آن نشان داد تحصیلات دانشگاهی دیگر مثل سابق برای خانواده‌ها ارزش ندارد. موسسه تحصیلات مستقل که مسوول انجام این تحقیقات بوده، متوجه شد برای بسیاری از پاسخ‌دهندگان دیگر تحصیلات ارزش چندان زیادی ندارد و آنها در افکارشان در مورد فرستادن بچه‌های‌شان به دانشگاه تجدیدنظر کرده‌اند. البته مسوولان دانشگاهی هم بیکار ننشسته‌اند و می‌خواهند با دادن وام‌های کم بهره به دانشجویان کم‌درآمد آنها را راضی به ادامه تحصیل کنند. به عقیده این افراد، تحصیلات عالیه سرمایه‌گذاری بسیار مناسبی برای آینده نسل جوان است و خانواده‌های آنها مطمئن باشند که برای تحصیل فرزندان‌شان نباید چندان نگران مسایل مالی باشند.

چتری برای میلیون‌ها نفر

ترجمه: رامین طبرسی

عکس: Reuters

زنان کلمبیایی که وضع مالی خوبی ندارند، می‌توانند با خیال راحت‌تری به زندگی ادامه بدهند و دیگر غصه خیلی چیزها را نخورند چراکه آنها تحت پوشش یک برنامه اجتماعی قرار گرفته‌اند؛ برنامه‌ای که توسط بانک جهانی ایجاد شده و طبق آن ماهانه به زنان نیازمند کلمبیایی ۱۰۰ دلار پرداخت خواهد شد و آنها می‌توانند به وضع خودشان و خانواده‌شان رسیدگی کنند. این طرح شامل زنانی می‌شود که درآمد ماهانه‌شان کمتر از ۲۰۰ دلار است. این برنامه فقط به زنان کلمبیایی پول نمی‌دهد بلکه آنها می‌توانند از مزایای غیرمادی آن نظیر استفاده از امکانات پزشکی و فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه بهره ببرند. داری لوپز، یکی از این زنان نیازمند است که به واسطه این طرح دیگر نگران جدایی از شوهر ولگردش نیست. او با حضور در کلاس‌های آموزشی – که بانیان این طرح تدارک دیده‌اند – متوجه این موضوع شد که دیگر لازم نیست او در برابر خشونت‌های شوهرش ساکت بماند و می‌تواند برای خودش شغلی انتخاب کند؛ اتفاقی که از نظر شوهر او جرمی بزرگ محسوب می‌شد. لوپز که به تازگی از شوهرش جدا شده و مسوولیت بزرگ کردن سه فرزندش را دارد، مدتی است در یک آرایشگاه مشغول به کار شده. او می‌گوید: «بسیاری از مردان فکر می‌کنند تنها توانایی زن به دنیا آوردن بچه و بزرگ کردن آنهاست در حالی‌که نباید چنین عقیده‌ای را قبول کرد.» البته فکر نکنید این طرح به راحتی به مادران کلمبیایی پول می‌دهد بلکه تمام این موارد شکل مشروط دارد. برای مثال مادران موظفند سالانه چهار بار بچه‌های زیر شش سال‌شان را به مراکز بهداشتی ببرند تا از سلامت آنها مطمئن شوند. نکته دیگر اینکه بچه‌های هفت تا ۱۸ ساله باید در ۸۰ درصد کلاس‌های‌شان حاضر شوند و خبری از غیبت غیرموجه نیست. این برنامه به جز کلمبیا در ۱۸ کشور دیگر آمریکای لاتین هم اجرا می‌شود و هزینه سالانه آن در کلمبیا یک میلیارد دلار و در سایر کشورهای منطقه ۱۲ میلیون دلار است. اگرچه این مبلغ، ناچیز نیست اما به گفته کارشناسان اقتصادی می‌توان با صرف چنین هزینه‌هایی در آینده شاهد کاهش آمار تنگدستی و فقر در بین مردم و البته کاهش هزینه‌های درمانی بود. با انجام این برنامه سرخک در بین بچه‌های این منطقه نیز تقریبا از بین رفته چراکه همه بچه‌ها باید به موقع واکسن‌های‌شان را می‌زدند. شاید تنها ایراد این طرح بالا رفتن دعواهای خانوادگی به خاطر آگاهی زنان از حقوقشان باشد. هر چند این قضیه در برابر حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی اتفاق چندان مهمی نیست. تا سال‌ها قبل کمتر زن کلمبیایی پیدا می‌شد که به حضور در شورای شهر علاقه داشته باشد، اما اکنون شرایط فرق کرده و زنانی که تا مدت‌ها قبل به نان شب‌شان محتاج بودند حالا با خیال راحت می‌توانند به کارهای دیگر برسند. با اجرایی شدن این طرح جان بچه‌های زیادی که به خاطر سوء تغذیه به مرگ نزدیک شده بودند، نجات داده شد. پیش از این مادران کلمبیایی فکر می‌کردند تنها با دادن برنج و سیب‌زمینی به فرزندان‌شان می‌توانند آنها را سیر کنند اما حالا تازه متوجه تغذیه سالم شده‌اند.

شروع این طرح به اواسط دهه ۹۰ در مکزیک برمی‌گردد و بعد از آن ۱۱۲ میلیون نفر در آمریکای لاتین تحت پوشش این برنامه قرار گرفتند که ۱۹ درصد جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهد. کلمبیا بعد از برزیل و مکزیک سومین کشور منطقه به لحاظ تعداد افراد تحت پوشش این طرح است. هلنا ریبه که مسوول پیاده‌سازی طرح مذکور در آمریکای لاتین است، در مورد فواید برنامه بانک جهانی می‌گوید: «هدف ما کم‌کردن تعداد فقرا در برنامه کوتاه‌مدت و ازدیاد سرمایه انسانی طی یک برنامه بلندمدت است. تا اینجای کار هم تقریبا به اهداف‌مان رسیده‌ایم.» نکته دیگر که باعث خوشحالی او شده دو برابر شدن آمار ثبت‌نام بچه‌های تحت پوشش این طرح در مدارس است. با این همه عده‌ای از کارشناسان اقتصادی نگران دوام این طرح هستند. اگرچه این برنامه در مقایسه با بسیاری از برنامه‌های اجتماعی چندان پرهزینه نیست اما این نگرانی وجود دارد در صورت درگیری کلمبیا با رکود اقتصادی از ادامه این طرح جلوگیری شود. اگر از سیاسی‌شدن این طرح در بعضی کشورها صرف‌نظر کنیم، نمی‌توان از بالا رفتن تقاضا برای استفاده از امکانات پزشکی این برنامه جلوگیری کرد. به گفته کارشناسان حالا که این طرح موفق بوده خیلی‌ها می‌خواهند از تسهیلات آن استفاده کنند، اما مشکل اینجاست که زیرساخت‌های لازم برای توسعه آن آماده نشده است و همین موضوع باعث شده در بعضی کشورها افراد جدید نتوانند تحت پوشش این طرح قرار بگیرند.

منبع: لس‌آنجلس تایمز

جایی در همین حوالی

دختر اماراتی به رویای پروازش رسید

■ **گلف‌نیوز:** سلما البلوشی اولین زن اماراتی است که می‌تواند کمک خلبانی را به عنوان شغل جدیدش تجربه کند. این بانوی ۲۴ ساله می‌گوید که دو چیز در زندگی او را مجذوب خودش کرده. یکی فرودگاه‌ها و دیگری بیمارستان‌ها. سلما البته یک‌ونیم سال در دانشگاه پرستاری درس خواند اما تصمیم گرفت که قید این رشته را بزند تا به رویایش یعنی پرواز برسد. او می‌گوید: «فرودگاه‌ها یکی از معدود جاهایی است که شما می‌توانید افرادی از قومیت‌های مختلف را دور هم ببینید. افرادی که هر کدامشان زبان خودشان را دارند.» سلما که به‌رغم علاقه‌اش به پرواز تجربه سفر با هواپیما را نداشت، اولین بار و در دوران تمرین از امارات به لندن پرواز کرد. سفری که به عقیده او یک تجربه ترسناک بود. او از سال ۲۰۰۷ وارد دوره کارآموزی شرکت هوایی اتحاد شد و طبق قراردادی که با این شرکت بسته هواپیمای مدل a۳۳۰ آنها را هدایت می‌کند. به عقیده او جالب‌ترین و مهیج‌ترین قسمت پرواز، زمان برخاستن و فرود است. سلما با دنبال کردن رویایش راه را برای سایر دختران اماراتی که عاشق پرواز بودند، باز کرده. او قبل از ورود به کلاس‌های خلبانی یک دختر خجالتی

و خام بود که حالا تبدیل به یک بانوی کارآزموده شده، به خصوص آنکه در محیطی کار می‌کند که بیشتر همکارانش مرد هستند. او از زمانی که نامش در کتابی با عنوان ۱۰۰ زن برتر هوانوردی قرار گرفته، احساس مسوولیت بیشتری می‌کند، چراکه باید حواسش به نام فامیلی‌اش و اعتبار کمپانی‌اش هم باشد. شانس بزرگی که این دختر آورد، حمایت همه جانبه خانواده‌اش از رویای اوست. او دو خواهر و یک برادر کوچک‌تر دارد و از اینکه با ورودش به دنیای خلبانی برای خانواده‌اش الگو شده، خوشحال است: «اگر حمایت‌های مادرم نبود، مطمئنا به چنین موفقیتی نمی‌رسیدم.» وقتی از او در مورد ازدواج می‌پرسند، می‌گویند مرد ایده‌آلش کسی است که از او نخواهد قید کار کردن را بزند. سلما به رویایش رسیده و دوست دارد تا زمانی‌که امکانش هست، در این کار باقی بماند.

رابینسون کروزو بی‌خانه شد

ترجمه: امین دانشور

دیلی‌میل: قبل از اینکه او را پیدا کنند زندگی ساده‌ای داشت. خانه‌اش مثل خانه رابینسون کروزو بود و دور از چشم بقیه در یکی از دورافتاده‌ترین سواحل انگلیس در کلبه‌اش زندگی می‌کرد. برای ۳۰ سال دیوید بورگس زندگی خودش را داشت و دور از هیاهوی دنیا از آرامش اطرافش لذت می‌برد. روی اجاق سنگی او همیشه یک کتری در حال جوشیدن بود و کتاب‌های مورد علاقه او هم روی یک طاقچه چوبی جا گرفته بودند. دیوید روزهایش را با قدم زدن در کنار دریا و پاک کردن آن از هر گونه آشغال پر می‌کرد. وقتش که می‌شد برای خودش غذایی درست می‌کرد و به دوروبر کلبه‌اش سرک می‌کشید تا مایحتاج خانه‌اش را پیدا کند. انگار نه انگار که قرن ۲۱ است. اما بالاخره مسوولان پارک ملی اکسمور آرامش او را به هم زدند و بعد از کشف این آدم مرموز به میهمان ناخوانده‌شان دستور دادند که از آن منطقه خارج شود.

حالا دیوید که پیش از شروع زندگی جدیدش در یک کفش فروشی کار می‌کرد باید دوباره به محیطی برگردد که در سال ۱۹۸۵ از آنجا فرار کرده بود. او دیگر نمی‌تواند در دنیای آرامش‌اش تنها باشد و تمام رویاهایش مثل چوب‌هایی که کلبه‌اش را با آنها ساخته بود، سست و لرزان به نظر می‌رسد. از خانه او یک ساعت باید پیاده‌روی کرد تا به نزدیک‌ترین جاده رسید. جاده‌ای باریک و مارپیچ که کمتر کسی از آن رد می‌شود و شاید به این دلیل باشد که خیلی‌ها از وجود دیوید در این منطقه اطلاع نداشتند. بورگس در سال ۱۹۸۵ شروع به ساختن خانه رویایی و مورد علاقه‌اش کرد. او کلبه‌ای متروکه را پیدا کرد که فقط دیوارهایش برجا مانده بود و تصمیم گرفت آن را بازسازی کرده تا در آنجا ساکن شود. بسیاری از وسایل کلبه او حاصل ساعت‌ها گشت‌زنی در ساحل است. دیوید کلکسیونی از وسایل کهنه و آشغال نظیر تور، قلم مو، کتری و مواردی مثل آنها دارد. جنس رختخواب او از تور ماهیگیری است اما هنوز معلوم نیست که او دوباره به خانه‌اش می‌رسد یا نه، چون طبیعتا صاحب زمین آن منطقه نبوده البته دیوید این مساله را قبول ندارد و خودش را یک عاشق طبیعت می‌داند که در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ، خلوت خودش را داشته است: «اینکه هر روز از نزدیک شاهد زیبایی طبیعت باشی احساس غیرقابل توصیفی است.»

این عاشق طبیعت البته یکسری تفاوت‌ها با رابینسون کروزو دارد که مهم‌ترینش داشتن موبایل است. او بعضی مواقع که نیاز به خرید داشته باشد از ماشین استفاده می‌کند تا به نزدیک‌ترین فروشگاه ممکن برسد. ضمن آنکه او مدل نقاشی بعضی از نزدیکانش هم هست. جالب اینکه زمانی که آب‌وهوا چندان جالب نیست، او ترجیح می‌دهد به جای ماندن در کلبه‌اش به خانه دوستانش برود. او به عنوان طرفدار حفظ منابع طبیعی تا امروز از خودش خانه‌ای نداشته. دیوید سال‌ها قبل ازدواج کرده و پسرش در آمریکا زندگی می‌کند. به گفته او، مسوولان پارک ملی اکسمور ۱۵ سال است که از محل زندگی او باخبرند اما تازه از دو سال قبل شروع به اذیت او کرده‌اند. از طرف دیگر، مسوولان این پارک محل زندگی دیوید را که از سال ۱۹۷۴ مالک این منطقه جنگلی بود، می‌خواهند این مساله را دوستانه حل کنند به شرطی که دیوید از ادعایش در مورد مالکیت کلبه‌اش صرف‌نظر کند.

عکس: Daily mail

جدول ۱۲۴۷

افقی:
۱- متصدی قهوه خانه- مخالف ۲- کوچک‌ترین کشور شمال آفریقا- مدرس دانشگاه، ماهر، بامهارت و زبردست- کره خاکی ۳- زمستان- یاری رساننده- مزه فلفل ۴- ماه سرد- چه بسیار- شبانگاه- تصدیق روسی ۵- دیروز عرب- لال شدن- واضح و آشکار ۶- جانشین- بندری در بلغارستان- باد پر گرد و خاک ۷- خواب شیرین- باد شدید چرخشی- رمق آخر ۸- الهه گل‌های رومیان باستان- هرج و مرج ۹- یازده- صدا پخش کن- حاجت ۱۰- در یک جهت- همان مادر- گرامی ۱۱- سردرد- گل کرشمه- جدا، برابر ۱۲- جای پا- نقطه بیگانه- نهنگ- آکنده ۱۳- گوشه خلوت- از ورزش‌های توپ و تور- جام ورزشی ۱۴- فکر- سرزمین افراسیاب- نام یک مصدر ۱۵- نامی پسرانه- رییس باشگاه چلسی

عمودی:
۱- تنور- از القاب امام علی (ع) ۲- مرغ غمخوار- دماغه‌ای در آفریقا ۳- قله یاسوج- جمع سیف- حیوان وفادار- از بروج فلکی ۴- شالوده و بنیاد- تابلوی تبلیغاتی- آخرین نازی ۵- حیوان نجیب- نخست- کشتی جنگی ۶- پایتخت مالی- نوعی ماشین- فارسی زبان ۷- شیر بیشه- شهری در روسیه- پرچم ۸- عجله- تکرار حرف دوازدهم- مظهر زیبایی طبیعت - ای پروردگار ۹- خاطر- ناقلا بودن- دفعه ۱۰- مرتجع، متعصب- بلای نابجا!- پایتخت کوبا ۱۱- نشان، قاعده- در زبان عربی به همراه یک اسم کنیه می‌سازد- سپید موی شاهنامه ۱۲- حرص و طمع- نام ورزشگاه خانگی تیم فوتبال اوسر- از اقمار سیاره مشتری ۱۳- سو- خداوند- پمادی مسکن است- آینه مقعر ۱۴- تیم فوتبال پی.اس.وی.آیندهون در این شهر قرار دارد- فرنگی ۱۵- کتاب ماکسیم گورکی- خط پیچ در پیچ

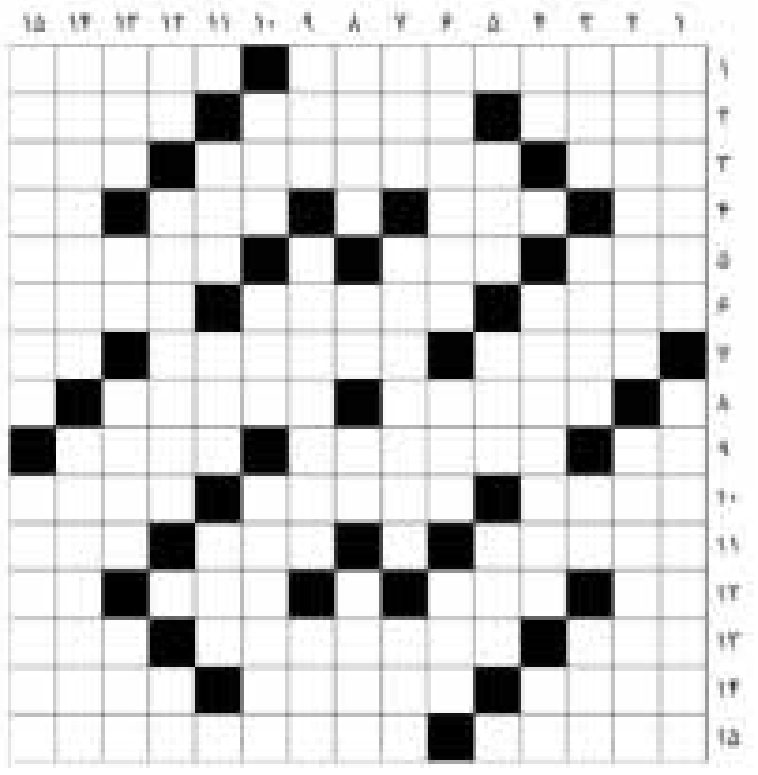

حل جدول ۱۲۴۶

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۵۵

۱			۲		۸			
۴		۶				۲	۹	
	۵			۳	۶			
			۵	۸				۹
۲			۳			۵	۶	
			۷		۴			
۷					۱		۴	
			۹		۳		۱	۶
		۵		۴	۷		۸	

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۲۵۴

۲	۹	۶	۴	۳	۱	۷	۵	۸
۸	۱	۷	۶	۹	۵	۴	۳	۲
۴	۵	۳	۸	۲	۷	۶	۱	۹
۶	۲	۴	۳	۵	۹	۸	۷	۱
۵	۷	۹	۱	۶	۸	۲	۴	۳
۱	۳	۸	۷	۴	۲	۹	۶	۵
۷	۸	۵	۲	۱	۶	۳	۹	۴
۳	۶	۱	۹	۸	۴	۵	۲	۷
۹	۴	۲	۵	۷	۳	۱	۸	۶